من و اماس

حرف را باید زد، درد را باید گفت!

مریم پیمان

● دردی زیر پوست پیشانی‌ام به پشت سرم مثل خزیدن ماری نفوذ می‌کند. سرمای کولر روی پیشانی‌ام نشسته است. نیمه مرداد و حساسیت به سرما! «واو» مباینت نقش می‌آفریند. گرمایی از میان قفسه سینه‌ام بالا می‌زند. در گلویم شعله می‌کشد و بار دیگر بلعیده می‌شود. «خبر مرگ مرا با تو چه کس می‌گوید؟!» کلافه سرم را روی میز می‌گذارم. واژگان برای وصف باران آتش این روزهای تهران ابترند. کاش زمهریر، عذاب الیم من بود در دمای غیرقابل شمارش روزهای بلند و داغ تابستانی! صدای غریب تلفن دستم را بی‌اراده دراز می‌کند. دوستی است از سال‌های دور؛ صدایش می‌لرزد. جمله‌هایش کوتاه است. امواج تلفن تک‌تک سلول‌های منقبض و نگران او را منتقل می‌کند. می‌توانم چشم‌های ترسیده‌اش را ترسیم کنم. «ترسیده. آزمایش و عکسی نگرفتند. گفتند «اماس» دارد». می‌پرسم و می‌شنوم. گویی واقعیت دارد؛ نشانه‌ها واضح‌تر از تردید و انتظار برای نتیجه «ام.آر.آی» هستند. دلداری‌دادن دشوار است و واقعیت تلخ و جاری. «من اگر سوی تو برمی‌گردم/ دست من خالی نیست/ کاروان‌های محبت با خویش ارمغان آوردم» می‌گوید و نمی‌شنوم؛ در یک هفته سه بیمار جدید از آشنایان دور و نزدیک به جمع مبتلایان به بیماری «اماس» پیوسته‌اند. گرمای هوا هر سال نشانه‌های بیماری را تقویت می‌کند و تعداد ملاقات‌ها و عیادت‌ها را در برنامه روزمره‌ام اشغال. مشکلات و اختلال بینایی به‌عنوان شایع‌ترین نشانه بیماری شناخته و گزارش شده است و کاهش شنوایی کمترین تعداد بیماران را درگیر می‌کند. ضعف و خستگی بدون دلیل، خارش، گرفتگی عضلانی و اختلال در کنترل عضلات، بی‌حسی، سرگیجه و اختلال در کنترل حرکات از گلایه‌های اولیه بیماران است و بی‌اختیاری در دفع ادرار و مدفوع، مشکلات گوارشی، در مراحل بعدی دیده می‌شود. کاهش و ضعف حافظه، ناتوانی در تمرکز و صحبت‌کردن نیز به مرور دیده می‌شود. در مواردی خاص، تشنج صرعی به شکل‌های گوناگون حمله‌های بسیار کوتاه بدون منشأ تشنجی مثل دردهای تیرکشنده برق‌آسا در صورت یا هر قسمت از بدن یا گرفتگی‌های عضلانی در دست یا پا و احساس برق‌گرفتگی در امتداد ستون فقرات و اندام‌ها نشانه‌ای است برای تشخیص «اماس». افسردگی، تغییر خلق و خو و سردرد بعد از ابتلا به بیماری بیشتر مطرح می‌شود، اما از نشانه‌های نادر بیماری است. بی‌تابم. در اتاق را باز می‌کند. خنکی باد کولر از راهرو به سمت پاهای یخ‌زده‌ام هجوم می‌آورد و بینی‌ام بار دیگر هوای خنک را با ولع به داخل ریه‌ها می‌کشد. آخرین روزی است که در این اتاق خواهد بود. روزهایی که بود سخت بودند اما دشوار نه! به سمت میزش می‌رود. تمام ثانیه‌های بودن را دوره می‌کنم. آدم‌های به ظاهر ساده و تلخ‌مزاج وقتی به‌موقع و بجا هستند، تلخی حقیقت‌ها را کم‌رنگ می‌کنند و تیرگی و خاکستری روزها را رنگین. بار دیگر از دردها و دردمندان برایش می‌گویم. چون آینه‌ای در مقابل برایم می‌خواند: «حرف را باید زد/ درد را باید گفت/ سخن از مهر من و جور تو نیست/ سخن از متلاشی‌شدن دوستی است/ و عبث‌بودن پندار سرورآور مهر/ آشنایی با شور؟ و جدایی با درد؟/ و نشستن در بهت فراموشی یا غرق غرور؟

گفت‌وگوی «شرق» با شهیندخت مولاوردی درباره معاونت زنان، اخبار کابینه و مسائل حوزه زنان

همیشه سرم برای این مسائل درد می‌کرد

صدرا محقق: خودش می‌گوید اصلاح‌طلب هستم، بدون هیچ پیشوند و پسوند اضافه‌ای. در چهار سال حضورش در سمت معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده بارها مورد حمله و انتقاد مخالفانی واقع شد و گاهی اتهاماتی را متوجه او کردند که تأسف و تعجب بسیاری از فعالان سیاسی و رسانه‌های جناح‌های مختلف را هم به دنبال داشت. بااین‌همه در بدنه حامیان دولت و جریان اصلاح‌طلبان از او با عنوان یکی از موفق‌ترین و خوشنام‌ترین اعضای کابینه روحانی یاد می‌شود، هرچند پرونده انتصاب وزیر زن در دولت جدید روحانی از اساس منتفی شد، اما در روزهایی که بحث چیدمان کابینه دولت دوازدهم نقل محافل خبری و سیاسی و شبکه‌های اجتماعی بود، از او با عنوان اصلی‌ترین زنی که شانس رسیدن به سمت وزارت را دارد یاد می‌شد. بااین‌حال عملکرد او در معاونت بسیار کوچک و کم‌بودجه و کم‌نیروی تحت‌امرش چندان بود که هم مخالفان بسیار جدی و فعالی را برایش بتراشد و هم موافقان و حامیان پرشمار و دغدغه‌مند فراوانی. چندروز پیش بود که در شبکه‌های اجتماعی و به‌ویژه توییتر هشتگی در حمایت از ماندن او در دولت جدید راه افتاد و ده‌ها هزار توییت با این منظور از سوی کاربران مختلف منتشر شد. صحبت از شهیندخت مولاوردی است، حقوق‌دان و فعال شناخته‌شده حوزه زنان که پیش از رسیدن به سمت معاونت رئیس‌جمهور، به غیر از فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی‌اش وبلاگ‌نویس بود و سردفتر اسناد رسمی و از همان‌جا دغدغه‌هایش در حوزه زنان را پیگیری می‌کرد. در این گفت‌وگو با او، هم درباره آنچه در این چهار سال گذشت و هم این روزهای چینش کابینه و گمانه‌زنی‌ها درباره اعضای دولت و هم چشم‌انداز آینده سخن گفتیم.

عکس: رقیه رستمی، شرق

در چهار سال حضور شما در سمت معاونت زنان دولت یازدهم، هم موافقان و حامیان زیادی داشتید و هم منتقدان و مخالفان خیلی فعالی. بخشی از حملات و انتقادات آنها حتی در پاره‌ای مواقع، شامل فحش و ادبیات رکیک هم بود، برخی هم شما را متهم به چیزهایی می‌کردند که به نوعی جرم محسوب می‌شد. تحلیل خودتان از این مخالفت‌ها چیست؟ چرا این حجم از مخالفت را با شما داشتند؟

بگذارید ابتدا درباره منتقدان توضیح بدهم، بخشی از اینها برداشتی که از مأموریت‌های ما داشتند، برداشت غلطی بود. یعنی تصوری که داشتند از این‌که این معاونت چه کارهایی را باید انجام می‌داده، تصور درستی نبود. وقتی عملکرد ما را مقایسه یا بررسی می‌کردند، به این نتیجه می‌رسیدند که ما کار خاصی انجام نداده‌ایم یا آن انتظاراتی که داشتند، برآورده نشده است. به‌همین‌دلیل به منتقد ما تبدیل می‌شدند که بعضا هم خیلی تند می‌رفتند و تا همین اواخر هم ادامه دادند. هیچ‌وقت نگاه‌شان و ذهنیت‌شان اصلاح نشد. هر چقدر هم ما سعی کردیم این را تبیین کنیم و چارچوب کاری خودمان را مشخص کنیم، اساسا آنها یا قرار نبود مجاب شوند، یا اینکه برای آنها پاسخ‌های ما قانع‌کننده نبود. طیفی داشتیم از منتقدان که در این مسیر بودند و هنوز هم هستند. بعضا منتقدانی داشتیم که تبدیل شدند به مخالف، یا بگوییم از همان اول هم مخالف صرف بودند، بهتر است، هدفشان هم کلا تخریب بود و قرار نبود آنچه ما به‌عنوان جوابیه، توضیح ، دلیل، مدرک و سند ارائه می‌دهیم، آنها را قانع کند. بنابراین بیشتر سعی می‌کردند با تکرار همان اتهامات و ادعاهای واهی و بی‌اساس و واقعا بدون سند و مدرک، خود به این تخریب‌ها دامن بزنند، به‌طورکلی به نظر می‌رسد هدفشان متزلزل‌کردن جایگاه معاونت و شخص خود من بود. اسم اینها را هم منتقد نگذارید. اینها مخالف بودند.

به نظرتان بیشتر مخالف شخص شما بودند یا با دولت مخالف بودند؟

مخالفتی را که با رویکرد و با دیدگاه سیاسی من داشتند، از همان اول بروز می‌دادند. کلا مخالف قرارگرفتن من در این مسند بودند و پیش‌بینی‌هایشان هم این بود که در چهار سال آینده با شدت بیشتری به تخریب‌های خودشان ادامه خواهند داد و نخواهند گذاشت ما بدون حاشیه به فعالیت‌های خودمان ادامه دهیم. کمااینکه در این چهار سال نیز همین کار را کردند. نه اینکه نگذارند ما کارمان را انجام دهیم، ما فعالیت‌های خودمان را داشتیم ولی با درگیرکردن ما با حاشیه‌ها، خیلی فرصت‌ها را از ما گرفتند. انرژی را از ما گرفتند و ما را مستهلک کردند. مجبور می‌شدیم جواب بدهیم، مجبور می‌شدیم برای توجیه برخی افراد، برای جمع‌کردن مستندات و... وقت بگذاریم.

هیچ‌وقت تلاش کردید آنهایی که منتقد هستند را دعوت کنید و رودررو با آنها صحبت کنید که اگر سوءتفاهمی هست حل شود؟

بعضا این اتفاق افتاد ولی نه درباره همه‌شان. حتی خودم از شبکه‌های اجتماعی برای این کار استفاده کردم. مواردی بوده که خودم به صورت خصوصی در شبکه‌های اجتماعی با آنها صحبت می‌کردم. حتی اگر موردی بوده که با یک توضیح حل می‌شده، جواب هم داده‌ام. یعنی مواردی بوده که من توضیح دادم و طرف قانع شد.

این منتقدانی که شخصا سراغشان می‌رفتید، کاربر معمولی بودند یا آدم‌های سیاسی و سرشناس؟

هم فرد عادی هم آدم سرشناس. مواردی بود که خودم شخصا ورود کردم. هیچ‌وقت هم هیچ‌جا مطرح نشده؛ چون خصوصی بوده. احساس می‌کردم با یک توضیح می‌شود آنها را قانع کرد.

اینکه می‌گویید در شبکه‌های اجتماعی به‌صورت خصوصی به سراغشان می‌رفتید و صحبت می‌کردید، در چه شبکه‌هایی بوده؟

هر کجا لازم بوده؛ مثل تلگرام، در فیس‌بوک و اینستاگرام و همه‌جا. حتی پیامک

واکنش آنها چه بود؟

بعضا خیلی خوب جواب داده و منتقد را به همراه تبدیل کردم. بعضا هم نه، مواضع آنها سر جایش بوده. بستگی به این دارد که با چه هدف و نیتی این کار را انجام می‌دادند.

به نظرتان استراتژی و هدف اصلی‌شان از این حجم از حملات چه بود؟

اصولا روال کارشان این بوده که کاری کنند ما را شکست‌خورده، یعنی از قبل محکوم‌به‌شکست جلوه دهند. از همان اول این کار را کردند که رویکرد ما را زیر سؤال ببرند و جهت‌گیری‌های ما را به ضرر خانواده، به ضرر زنان جامعه جلوه دهند. کل اولویت‌بندی‌های ما را مخدوش جلوه دهند. این که در جهت منافع زنان نیست. کلا در حال شبهه‌افکنی و نیت‌خوانی بودند. یعنی من هر صحبتی که داشتم، نیت‌خوانی می‌کردند و می‌گفتند منظورش این است و به ظاهر صحبتش توجه نکنید، او هدف دیگری دارد.

به نظرتان دلیلش چه بوده؟ پروژه سیاسی برای تخریب شما بوده یا نه؟ چه دلیلی داشته به نظر خودتان؟

اسمش را پروژه نمی‌گذارم. شاید هم از نظر سیاست‌ورزی بگوییم طبیعی است.

یعنی مخالفانی هستند که به‌صورت طبیعی در حال زدن رقیب هستند؟

بله خب، رقیب را می‌زنند و مأموریت خود را انجام می‌دهند. منتها ما این‌طور نبودیم. دوره‌ای که ما بیرون بودیم و خارج از قدرت بودیم. اولا یکی، دو سال واقعا فقط نظاره‌گر بودیم. سعی کردیم ببینیم چه اتفاقی می‌افتد. بعد که بالاخره برنامه‌ها به سمت عملیاتی‌شدن پیش رفت، مثل لایحه حمایت از خانواده که به مجلس رسید و دیدیم چه اتفاقاتی می‌افتد، تازه آن‌موقع بود که ما به‌صورت عملی شروع کردیم به بیانیه صادرکردن، مصاحبه‌کردن، مقاله‌نوشتن. نه تخریب، نه تهمت و ادعاهای بی‌دلیل و مدرک که الان منجر به تشکیل چندین پرونده شده.

بعضی از حملاتی که به شما شد، خیلی ادعاهای عجیب و ترسناکی بود. از هفته‌نامه یالثارات که علنا به شما فحش رکیک داد، تا اینکه گفتند شما آمار زنان مطلقه ایران را برای کار در آنتالیا به سازمان ملل دادید. با کسانی که این اتهامات و ادعاها را علیه‌تان طرح کردند، مشخصا چه کار کردید؟ به کجا کشید این داستان؟ آیا شکایت کردید و پرونده‌ای تشکیل شده؟

بله ما از طریق قضائی پیگیری کردیم.

کدام مورد را؟

همه را. برای یالثارات که حکم بدوی صادر شده و منتظر حکم قطعی هستیم. ظاهرا آنها درخواست تجدیدنظر کرده‌اند.

می‌توانید بگویید چه بوده؟

گذاشتیم حکم قطعی شود، بعد بگوییم.

شما راضی بودید؟

ما راضی بودیم. اصلا فکر نمی‌کردم چنین حکمی صادر شود.

یعنی مجله محکوم شد یا فرد نویسنده؟

هر دو و واقعا حکم منصفانه‌ای بود. هم در این مورد، هم درباره پرونده آن روستا در سیستان‌وبلوچستان.

آنجا حکم به نفع شما صادر شد؟

به نفع من نه ولی حکمی که صادر شد، با توجه به دفاعیاتی که ما کردیم، به دادگاه و قاضی ثابت شد که اولا اگر هم جرمی بوده، فاقد عنصر معنوی است، یعنی سوءنیتی در کار نبوده. چون یکی از عناصر جرم این است. جرم سه عنصر دارد؛ عنصر قانونی، مادی و معنوی. عنصر معنوی را اینجا اصلا نداشتیم. بحث ما نه خدشه‌دارکردن سیستم قضائی بود، نه زیرسؤال‌بردن این سیستم و خدشه‌واردکردن به اعتبار نظام قضائی. بحثی که داشتیم، اشاره به این بود که دفاع کنیم از اقدامی که معاونت داشت در احیای ماده‌ای که در برنامه چهارم توسعه و درباره ضرورت حمایت از خانواده‌های زندانیان و معدومین و اعدامی‌ها، در برنامه ششم توسعه که در برنامه پنجم این ماده حذف شده بود. ما خواستیم این ماده را احیا کنیم. سؤال شده بود چه دلایلی داشته که آنجا توضیح دادم و اینکه چرا ما باید این نگاه را داشته باشیم که خانواده، همسر و فرزندان یک مجرم، مجازات شوند به خاطر جرمی که پدر خانواده انجام داده. اینها را رها کنیم و حمایت نکنیم و سایر موارد که به آنجاها کشیده شد.

در آن ماجرای سازمان ملل و زنان مطلقه، اصل داستان واقعا چه بود؟

برای خود ما هم عجیب بود. دقیقا در بحبوحه تبلیغات انتخاباتی بود. ایام تبلیغات بود که دیدیم کلیپی منتشر شد، خانم آلیا آمد، پشت‌سرش هم عنوان ستاد دولت کار و کرامت نوشته شده بود و چند دقیقه صحبت کرد که در معاونت امور زنان و خانواده، آمار زنان مطلقه برای کار در آنتالیا به سازمان ملل داده شد. من واقعا اول تعجب کردم و گفتم شاید صدا روی آن گذاشته‌اند. یک بار دیگر نگاه کردم که نکند دابسمش بوده. دوباره دیدم که صدای خودش است. بعد هم ما اعلام کردیم که شکایت می‌کنیم و شکایت هم کردیم از این خانم. جوانی آمد، اسناد ما را روی توییتر برد. اسناد دولتی را افشا کرد و روی توییتر گذاشت. فکر کنم هفت، هشت، ۱۰ مورد از اسناد ما که نمی‌دانیم دست این فرد چه می‌کرده. حدس ما این است زمانی که ما گزارش برنامه کاری مشترکمان با صندوق جمعیت ملل متحد را به کمیسیون اصل نود مجلس بردیم، در زمان مجلس نهم، خانم رهبر که آنجا نایب‌رئیس بود، پرونده‌ای برای ما آنجا تشکیل داد، راجع به برنامه کاری مشترک. کمیسیون اصل نود از ما گزارش خواست و ما گزارش دادیم. برای اینکه می‌گویند آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است، کپی مجموعه قراردادهایی را که بسته بودیم، دادیم به کمیسیون اصل نود که بررسی کنند. نمی‌دانم این جوان این سندها چطور به دستش رسیده بود و آنها را منتشر کرد. احتمالا خانم رهبر داده که به قول خودشان افشا کند. یکی‌یکی اسناد ما را گفته بود که اگر مولاوردی جرئت کند از آلیا شکایت کند، من اینها را افشا می‌کنم. یکی از بندهای آن برنامه کار مشترک، ایجاد بانک اطلاعاتی زنان سرپرست خانوار است که البته هیچ‌وقت هم این بانک اطلاعاتی ایجاد نشد. ما ذیل این، برنامه‌ای تعریف کردیم برای تحلیل زیرگروه‌های سرپرستی خانوار که الان الگوهای نوظهور داریم، غیر از زنان بیوه، زنان مطلقه، دختران خودسرپرست؛ این برنامه را ما انجام دادیم. اما هیچ‌وقت بانک اطلاعات زنان سرپرست خانوار را نتوانستیم ایجاد کنیم؛ اگر هم ایجاد شود برای داخل است و اساسا ربطی به خارج از کشور ندارد. اینها براساس این گفته بودند چون این قرارداد با صندوق جمعیت ملل متحد بوده، معاونت، بانک اطلاعات زنان سرپرست خانوار را درست کرده و اطلاعات زنان مطلقه برای کار در آنتالیا را نمی‌دانم از کجا درآوردند به سازمان ملل دادند. این هم ماجرا شد و ما شکایت کردیم.

ادامه در صفحه ۱۷

تهران

آب ناب میکده

● آن روزگار که شاه طهماسب دست لطفش را بر خاک تهران کشید و تهران- شهرش کرد، تنها یک قنات مهرگرد ارگ بود و یک سرچشمه عودلاجان و یک آب‌پخش‌کن سنگلج که آب پایتخت را تأمین می‌کردند. اما وقتی تهران پایتخت شد، آب هم بیشتر مورد نیاز شد. برای همین خیرین شهر به فکر افتادند و قنات‌هایی برای همشهریانشان حفر و وقف کردند. قنات حاج‌علیرضا و شاه و فرمانفرما یکی پس از دیگری در دل خاک تهران هستی یافتند و آب زلال بیشتری به تهران تشنه‌لب منتقل کردند. آب قنات فرمانفرما از همه بهداشتی‌تر بود و آب قنات شاه از همه گواراتر. آن وقت‌ها بیشتر خانه‌ها آب‌انباری داشتند که به همت میراب محله از آب سیراب می‌شد. به جز اینها، چند آب‌انبار بزرگ هم در شهر وجود داشت که وقف عام بود. بزرگ‌ترین آب‌انبار شهر را میرزاموسی، وزیر کنار امامزاده سیداسماعیل ساخته بود. به جز این قنات‌ها، که هر روز به تعدادشان افزوده می‌شد، آب رود کرج را هم به تهران آوردند. حاج‌میرزاآقاسی، که به سبب آبادی هزارو ۴۰۸ روستا و احداث قنات‌های بی‌شمار، باید آبادگر بزرگ قاجار بنامیمش، با احداث نهر کوچکی آب کرج را سمت تهران هدایت کرد. بعد از آن امیرکبیر ایران و سپس رضاشاه، آبی درست و حسابی از رود کرج به تهران انتقال دادند؛ هرچند این انتقال به کم‌شدن آب شهریار انجامید و شهریاری‌ها جور بی‌آبی تهرانی‌ها را بر دوش کشیدند.

با این احوال، این آب‌ها کفاف اهالی روزافزون تهران را نمی‌داد. کم‌کم آب قنات شاه را که گوارا بود، در بشکه‌هایی بسته‌بندی کرده مثل آب‌معدنی‌های امروز، فقط مخصوص آشامیدن اهالی به فروش رساندند. بعد مدتی هم برای برخی محلات لوله‌هایی کشیدند و با تلمبه فشاری که با یکی، دو دکمه آب را می‌کشید و می‌آورد سر کوچه‌ها، موقتا مشکل روزافزون آب را حل کردند. اما این چاره کار نبود و بالاخره طرح لوله کشی آب تهران، که از زمان رضاشاه مطالعاتش آغاز شده بود، به تصویب رسید. با یک نقشه حسابی خیابان‌ها کنده شد و لوله‌های آب در دل خاک قرار گرفتند، اما مردم که چشمشان آب نمی‌خورد این طرح به جایی برسد، در نبود تلگرام، خود شروع به جوک و شعرساختن کردند. حتی مطبوعاتچی‌ها هم وارد کارزار شده، هر روز طنز و کاریکاتوری نبود که در روزنامه‌ها دراین‌باره به چاپ نرسد. بااین‌حال دولت وقت از رو نرفت و عاقبت این طرح را در ۱۳۳۴، افتتاح کرد. محمدعلی خان میکده از اولین مدیران لوله‌کشی و اداره آب بود و زحمات زیادی در این راه کشید. بعد مرگش و به احترام این مرد بزرگ، نامش را بر یکی از خیابان‌های جنب سازمان آب، بلوار کشاورز امروز و الیزابت قدیم گذاشتند. اما انقلاب که شد، همه نام مهندس میکده را فراموش کرده بودند و هر کوچه و خیابان و مکان و جا و شیء و فروشگاهی که چنین نام‌هایی داشتند، پاک کردند؛ ازاین‌رو این خیابان هم مشمول این قانون نانوشته شده، به ظن اینکه این خیابان بورس میکده‌های تهران بوده، نامش را به نام دیگری تغییر دادند.

حال که ۶۰ سال از لوله‌کشی تهران و خدمات درخشان مهندس میکده و همکارانش می‌گذرد، رواست بر روان این مرد آب‌آور تهران که پیمانه تهرانی‌ها را با آب گوارای دامنه البرز کوه که چون می ناب و روح‌بخش است، لبالب کرد، درودی فرستیم و به احترامش صرفه‌جویی آب ناب میگون شهر را در گوشه‌ای از سبک زندگی‌هایمان بگنجانیم.

جدول ۲۸۸۶ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- توانا بود هر که... بود- ویران‌کننده- همانند ۲- بازیگر مرد فیلم «کارگر ساده نیازمندیم»- آن سوی سقف ۳- از پیامبران بنی اسرائیل- خرقه- سند ۴- از واحدهای سنتی وزن- گیرنده امواج تلویزیونی- شاداب- تکرار حرفی ۵- گاهی سوار گاری می‌شود!- از سلسله‌های پادشاهی داستانی ایران- پاینده و جاویدان ۶- نیلگون- لقب پادشاهان روسیه بود- نامی دخترانه ۷- یک دوم چهره- گیره کاغذ- مهره‌ای در شطرنج ۸- دندان‌های نیش- بیماری ۹- سخنان بیمار تب‌دار- بردبار- گیاهی از خانواده ریواس ۱۰- در دسترس- گاز لامپ‌های تبلیغاتی- آخرین حرف الفبای یونانی ۱۱- مقبره‌های عظیم فراعنه مصر باستان- لاشخور- کلمه هشدار ۱۲- کشیدنی بی‌ضرر- مطالعه اجمالی- اتحادیه جهانی پست- شهر زیارتی ۱۳- فرماندهان- فرورفتگی وسط شکم- قرار دادن ۱۴- مجموعه افراد یک حرفه- کتابی از دکتر علی شریعتی ۱۵- مشکل- دردمندی- از محلات قدیمی تهران.

عمودی:

۱- کتابی پرتیراژ با موضوع زنان و جنگ نوشته سیده اعظم حسینی- معدل- پیک ۲- قتل از روی ترحم- جوانمرد ۳- رود پرآب مصر- عاجز- ترمیم پارگی پارچه ۴- به ذهن افکندن- صد سال- نمایش‌نامه‌ای از فدریکو گارسیا لورکا ۵- اکنون- معادل فارسی تراکتور- نخستین شهید کربلا ۶- شایع‌ترین بیماری کبدی در جهان- دست نخورده- همدم ۷- تکخال- دقیق و نکته‌سنج- برادران مخترع هواپیما ۸- قوه بینایی- نی باریک- عنوانی مخصوص امیران- نیستی ۹- کشوری جزیره‌ای در جنوب اروپا- مدتی که طول می‌کشد تا بیمار بی هوش به حال طبیعی برگردد- رها ۱۰- بیماری ناشی از تجمع اسید اوریک در خون- بنابر این- خوش آوازه ۱۱- نت سوم- شهری در استان سمنان- آسمان ۱۲- پارچه‌ای لطیف- همسر حضرت یعقوب (ع)- مطمئن ۱۳- حبس مادام‌العمر- نوعی جلبک طلایی‌رنگ‌تک سلولی- عقاب سیاه ۱۴- اسبابی در ژیمناستیک- نویسنده ۱۵- طبقه‌ای از ساختمان- عمران- سرراست.

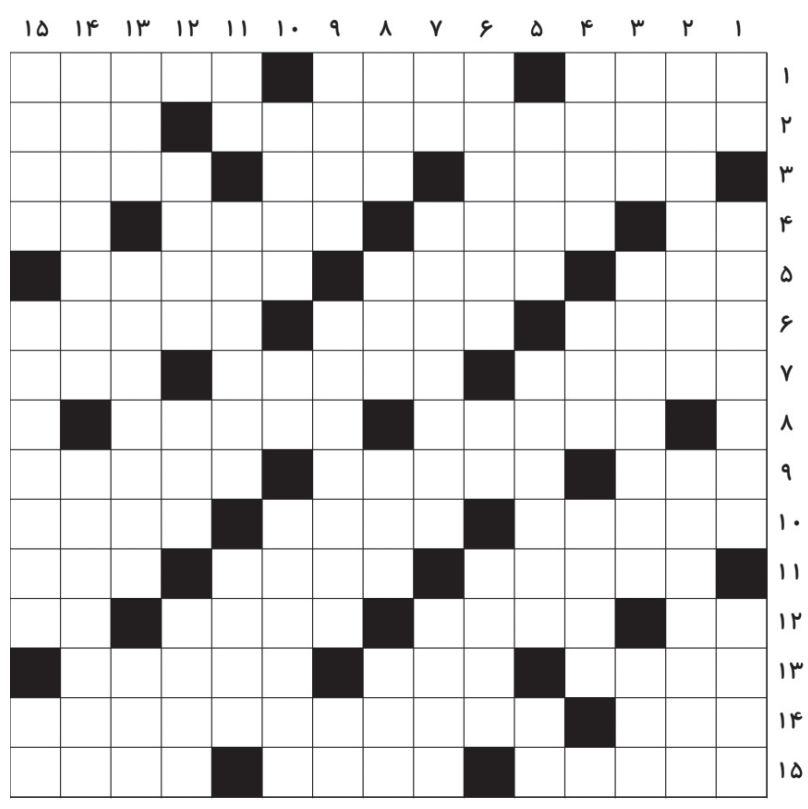

حل سودوکو سخت

۲	۶	۴	۵	۱	۷	۹	۳	۸
۳	۹	۱	۸	۲	۴	۷	۵	۶
۷	۵	۸	۶	۹	۳	۱	۲	۴
۸	۲	۳	۹	۴	۱	۵	۶	۷
۱	۷	۵	۲	۸	۶	۴	۹	۳
۶	۴	۹	۷	۳	۵	۲	۸	۱
۴	۸	۶	۱	۵	۹	۳	۷	۲
۹	۱	۲	۳	۷	۸	۶	۴	۵
۵	۳	۷	۴	۶	۲	۸	۱	۹

حل سودوکو ۱۸۸۱

۶	۴	۵	۱	۳	۷	۹	۸	۲
۸	۷	۱	۲	۹	۵	۶	۴	۳
۹	۲	۳	۶	۸	۴	۵	۱	۷
۱	۳	۲	۸	۵	۶	۴	۷	۹
۵	۸	۷	۴	۱	۹	۳	۲	۶
۴	۶	۹	۳	۷	۲	۸	۵	۱
۷	۱	۶	۹	۴	۸	۲	۳	۵
۲	۵	۸	۷	۶	۳	۱	۹	۴
۳	۹	۴	۵	۲	۱	۷	۶	۸

جدول ۲۸۸۵

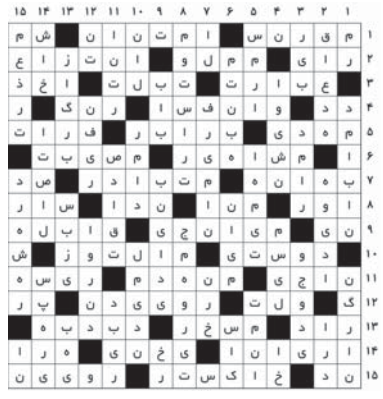

سودوکو سخت ۱۸۸۲

		۵			۹		۶	
۷			۱			۴		
۱							۹	۲
			۷	۶	۳		۸	
	۸				۱	۳	۷	
۲	۷				۵		۴	
۳		۲	۹	۴				
۸				۳				۴
۶			۵				۲	

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو ۱۸۸۲

۴		۷	۱			۹	۵	
۵			۴	۳				
۸			۹	۷		۶	۴	
۶					۸	۳	۱	
		۹		۱			۲	
	۸	۲	۶		۳	۵		
			۸		۱	۷	۶	۹
۷			۳		۹	۴		
۹	۵				۴	۱		۲

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.